

کنش‌های سیاسی

شیخ مؤسس

در دوره زعامت بر حوزه علمیه قم



مقدمه

بازتأسیس حوزه علمیه قم در آغاز قرن چهاردهم توسط شیخ عبدالکریم حائری یزدی مصادف با هنگامه برآمدن رژیم پهلوی بر اریکه قدرت ایران بود. تأمل در ویژگی‌های شخصی و حاکمیتی مؤسس سلسله جدید در ایران، به وضوح از شرایط دشوار حاکم بر حوزه علمیه قم و مؤسس آن حکایت می‌کند. پافشاری و اصرار بی‌پرده شاه نخست پهلوی برای حذف روحانیت و امور روحانی از صحنه سیاسی اجتماعی کشور، باب جدیدی از تعامل یا تقابل میان مدارس و مراکز دینی با سیستم حاکم را گشود.



کریاس فروش (گوسفندفروش) بود و سواد چندانی نداشت؛ ولی مرد پاکدل و با ایمانی بود.^۵ سیره‌نویسان سال تولد عبدالکریم را ۱۲۷۶ قمری برابر با ۱۲۳۶ شمسی ذکر کرده‌اند؛ اما فرزند ایشان شیخ مرتضی حائری، تولد پدر را در سال ۱۲۸۰ قمری دانسته است.^۶ شیخ عبدالکریم ۶ ساله بود که از داشتن نعمت پدر محروم شد و تحت سرپرستی مادر قرار گرفت. پس از ظهور و بروز استعدادهايش، مورد توجه شوهرخاله‌اش میرابوجعفر قرار گرفت و همو بود که او را از روستای دورافتاده‌اش به اردکان یزد برد و مقدمات تحصیلات ابتدایی‌اش را فراهم کرد.^۷ ایشان دروس مقدماتی را در اردکان یزد نزد مجدالعلماء اردکانی و دیگران به پایان رساند.^۸ حضور مدرسان برجسته

در شهر یزد، او را به این شهر کشاند. ایشان پس از سکونت در «مدرسه خان» به فراگیری سطوح نزد حاج میرزا سیدحسن وامق و آقا سید یحیی مجتهد یزدی پرداخت.^۹ ایشان در سن ۱۸ سالگی به عتبات عراق رفت و در محضر استادان بزرگی چون آیات میرزا محمدحسن شیرازی، سیدمحمد فشارکی، میرزا محمدتقی شیرازی و فاضل اردکانی کسب فیض کرد.^{۱۰} شیخ مؤسس بنا به درخواست میرزای شیرازی با فرزند ایشان در منزل هم‌درس و هم‌مباحثه

تأسیس مدرسه دینی در شهر قم از پیشینه طولانی و تاریخی کهن برخوردار و همواره با فراز و فرود همراه بوده است. آغاز قرن چهاردهم در ایران را باید نقطه عطف تحولات حوزه علمیه در این شهر دانست. بازتأسیس حوزه علمیه در شهر قم، باعث تثبیت این شهر به عنوان کانون اصلی تحصیل علوم دینی و موجب جلب نظر عالمان و فرهیختگان و دانش‌پژوهان به آن شد. این اتفاق مهم با حضور آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی معروف به شیخ مؤسس صورت گرفت؛ دانشمند زبده و معروفی که توانست با روش علمی و عملکرد سیاسی ویژه خود، حوزه علمیه قم را جانی دوباره بخشد و در زمانه‌ای که روحانیت خسته از حوادث

مشروطیت، بیشترین لطمات را متحمل شده بودند، این مرکز مهم دینی را حفظ کند. حوزه تازه‌تأسیس در همان سال‌های اولیه تأسیس، متأثر از روند تجددگرایی حکومت پهلوی در ایران به محدودیت گرایید و دچار فراز و فرودهای بسیاری شد.

● ۱. شناخت‌نامه شیخ مؤسس

عبدالکریم حائری یزدی فرزند محمدجعفر^۳ در سال ۱۲۷۶ قمری در روستای مهرجرد میبید^۴ از توابع یزد به دنیا آمد. پدرش قصاب،

بازتأسیس حوزه علمیه در شهر قم، باعث تثبیت این شهر به عنوان کانون اصلی تحصیل علوم دینی و موجب جلب نظر عالمان و فرهیختگان و دانش‌پژوهان به آن شد. این اتفاق مهم با حضور آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی معروف به شیخ مؤسس صورت گرفت؛ دانشمند زبده و معروفی که توانست با روش علمی و عملکرد سیاسی ویژه خود، حوزه علمیه قم را جانی دوباره بخشد.

شد و در حقیقت به تنها فرزند میرزا، تدریس کرد.^{۱۱} او از آقا میرزا ابراهیم محلاتی و شیخ فضل الله نوری نیز بهره برد.^{۱۲} چیزی نگذشت که در حوزه سامرا به شایستگی بر کرسی استادی نشست و مورد توجه استادان خود واقع شد.^{۱۳} پس از رحلت میرزای شیرازی و دفن ایشان در نجف، آیت الله فشارکی از مهم ترین استادان شیخ عبدالکریم به این شهر مهاجرت کرد و همین امر، شیخ را به تبعیت از استادش به نجف کشاند.^{۱۴} او در این شهر به مدت یک سال از درس آیت الله محمد کاظم خراسانی معروف به آخوند بهره برد و مدتی نیز در محضر آیت الله سید محمد کاظم یزدی به علم آموزی پرداخت.^{۱۵} در نجف بود که با فرزندان حاج آقا محسن اراکی آشنا گردید؛ این آشنایی به رابطه دوستی تبدیل و منجر به سفر شیخ عبدالکریم به مکه با میزبانی برادران اراکی شد و بعدها زمینه مهاجرت شیخ را به ایران و شهر اراک فراهم کرد.^{۱۶} گفته شده که شیخ در همین سالها سفری به ایران داشت؛ بدین صورت که در سال ۱۳۱۶ قمری به اراک وارد شد و تا سال ۱۳۲۴ قمری در این شهر به تربیت شاگردان اشتغال داشت؛ ولی در این سال به دلیل اوضاع آشفته ایران و نهضت مشروطیت خواهی ایرانیان، زمینه فعالیت علمی را برای خود مساعد ندید و به عراق بازگشت.^{۱۷} به قول برخی از صاحب نظران، جلد دوم کتاب اصول حاج شیخ، درر الاصول در همین سفر به تحریر درآمد.^{۱۸} حاج شیخ این بار به کربلا وارد و

به تدریس در این شهر مشغول شد؛ ولی به گفته برخی منابع وی در نجف بود که مردم سلطان آباد اراک، او را به شهر خویش دعوت کردند.^{۱۹} گویا حضور ایشان در کربلا دوام چندانی نداشت و مجدداً به نجف بازگشته بود؛ ولی از آنجا که حوزه علمیه نجف نیز در بحران مشروطیت به سر می برد، در نتیجه حاج شیخ در نجف نیز ماندگار نشد و عازم کربلا می شود.^{۲۰} حاج شیخ عبدالکریم بیش از هفت سال در کربلا مقیم بود و با وجود این که قصد اقامت دائم در این شهر را داشت؛ ولی به واسطه آشفته شدن اوضاع عراق در اثر وقوع جنگ جهانی اول، ماندن در این شهر را جایز ندید و به قصد زیارت حضرت امام رضا علیه السلام و البته در پاسخ به دعوتی که از طرف مردم سلطان آباد و به خصوص حاج سید اسماعیل عراقی داشت، عازم ایران می شود و وارد شهر اراک (سلطان آباد) شد.^{۲۱} حاج شیخ عبدالکریم پس از سالهای طولانی دوری از وطن، برای همیشه و تا پایان عمر در ایران باقی می ماند. طولی نکشید که شمار شاگردان شیخ در اراک به سیصد نفر بالغ گشته و این شهر با همه سادگی خود، مرکز علم و فرهنگ شد. درگذشت مراجع تقلید بزرگی چون سید محمد کاظم یزدی، شیخ شریعت اصفهانی و میرزا محمد تقی شیرازی روز به روز بر شمار مقلدان حاج شیخ افزوده شد.^{۲۲} حضور افراد برجسته ای مانند آیات عظام حاج شیخ محمد سلطان العلماء، آقا نورالدین عراقی، حاج میرزا محمد علی خان، حاج آقا مصطفی

به خصوص آیت‌الله فیض دغدغه بسیار زیادی در این زمینه داشت و پیش از دعوت حاج شیخ عبدالکریم در موارد متعددی از بی‌زمان و علمدار بودن حوزه علمیه قم سخن به میان آورده بود. ۲۷ پس از این دعوت، شیخ به

همراه آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری در روز ۲۴ رجب ۱۳۴۰ قمری مطابق با دوم فروردین ۱۳۰۱ شمسی، در میان استقبال گرم علما و مردم قم، وارد این شهر می‌شود. ۲۸

انگیزه شیخ مؤسس در تأسیس حوزه به عواملی چند تقویت می‌شد: الف) لزوم احیای مجدد مدارس علمیه

شهر قم که در وضعیت آشفته‌ای به سر می‌برد؛ ب) فراهم شدن پشتوانه مالی برای تأسیس حوزه قم توسط تجار این شهر؛ ج) تمایل شدید علمای شهر قم به حضور فقیهی برجسته در این شهر و استقبال و اصرار به حضور شیخ مؤسس؛ د) تشویق‌ها و سخنرانی‌های خطبای قم از جمله سلطان الواعظین تهرانی که به تحریک مردم و درخواست عمومی مبنی بر حضور ایشان بینجامد؛ ه) ایجاد تمرکز در حوزه‌های علمیه کشور که پیامد آن قدرت‌گیری حوزه علمیه و روحانیت بود؛ و) در نهایت شخصیت برجسته معنوی و علمی شیخ مؤسس که حاصل سال‌ها تحصیل و تدریس در حوزه‌های علمیه عراق بود. تجربه ایشان در تأسیس حوزه علمیه اراک

فرید محسنی، سید محمدتقی خوانساری، سیدمحمدرضا گلپایگانی، سید احمد خوانساری، حاج شیخ عبدالنبی اراکی، حاج شیخ محمدعلی اراکی و... در حوزه علمیه اراک، رونق آن را بیشتر کرد. ۲۳ امام خمینی ره

که تصمیم داشت از خمین به اصفهان برود و در حوزه علمیه این شهر به ادامه‌ی تحصیل حوزوی بپردازد، با شنیدن نغمه روحانی حوزه علمیه اراک در سال ۱۳۳۹ قمری جذب آن شد و از خمین به اراک رفت. ۲۴ حاج شیخ عبدالکریم پس از پنج سال توقف در اراک در سال ۱۳۳۷ قمری به قصد زیارت

عازم مشهد مقدس می‌شود و در همین سفر بود که چند روزی در قم توقف کرده و با اوضاع مذهبی این شهر از نزدیک آشنا شد. او در این سفر مشاهده کرد که مدرسه فیضیه حجره‌هایش خالی از همهمه‌ی حاصلین علوم دینی شده و بر قفسه‌های کتاب آن گرد فراموشی نشسته است؛ انگار هیچ‌گاه زمزمه دانش‌پژوهان اسلامی در فضای قم طنین انداز نبوده است. ۲۵ همین مشاهدات، محرک حاج شیخ برای بازگشت دوباره به قم و احیای حوزه علمیه این شهر در سال‌های پسین می‌شود. حضور شیخ عبدالکریم در شهر قم به دعوت علمای بزرگ این شهر؛ از جمله آیات مهدی پایین شهری، فیض، شیخ ابوالقاسم کبیر قمی و محمد مهدی بافقی صورت گرفت. ۲۶

● شخصیت برجسته معنوی و علمی شیخ مؤسس که حاصل سال‌ها تحصیل و تدریس در حوزه‌های علمیه عراق بود. تجربه ایشان در تأسیس حوزه علمیه اراک می‌توانست الگوی مناسبی در جهت تأسیس و احیای حوزه علمیه قم باشد.

می توانست الگوی مناسبی در جهت تأسیس و احیای حوزه علمیه قم باشد.

شیخ مؤسس در نهم بهمن ماه سال ۱۳۱۵ شمسی در قم از دنیا رفت. پیکر ایشان را پس از تشییع و اقامه نماز به امامت آیت الله سید فخرالدین سیدی قمی در قسمت بالاسر حرم حضرت معصومه (ع) که آن زمان «قبه العلما» نامیده می شد به خاک سپردند.

● ۲. بازتأسیس حوزه علمیه قم در آستانه برآمدن پهلوی

شیخ مؤسس با ظهور طلیعه انقلاب مشروطیت برای دور ماندن از درگیری های

انقلاب در سال ۱۳۲۴ قمری؛ یعنی همزمان با انقلاب مشروطیت از ایران به نجف رفت؛ ولی در نجف نیز آسوده خاطر نبود و از تلاطمات سیاسی دوران مشروطه رهایی نداشت؛ چراکه حوزه علمیه نجف سخت درگیر انقلاب مشروطه بود. حقیقت مطلب این است که شیخ مؤسس در قضیه مشروطیت، بی طرفی کامل خود را حفظ کرد و نه در صف مستبدان بود و نه در جرگه مشروطه خواهان قرار گرفت و به شهادت اکثر منابع، در این حادثه تاریخی بی طرفی کامل داشت. حتی زمانی که از نجف به کربلا رفت، در امر تدریس، از کتاب سید محمد کاظم یزدی که به مخالفت با مشروطه شهره بود و کتاب آخوند خراسانی

از رهبران مشروطه، توأمان استفاده کرد و با این کار عملاً بی طرفی خود را برای همگان به اثبات رساند.^{۲۹} اوضاع نابسامان کشور پس از دعوی مشروطه خواهان و مشروطه طلبان

که صدور حکم اعدام شیخ فضل الله نوری را از طرف یک روحانی دیگر به دنبال داشت و قربانی شدن روحانیون و تنفر عمومی از آنان را سبب شده بود، شرایط بدی را برای ایران به صورت عام و برای حوزه های علمیه و روحانیت به طور خاص به دنبال داشت. این وضعیت نامطلوب، شیخ مؤسس را به تأسیس حوزه های ترغیب کرد که از فضای سیاست زده کشور

● اوضاع نابسامان کشور پس از دعوی مشروطه خواهان و مشروطه طلبان که صدور حکم اعدام شیخ فضل الله نوری را از طرف یک روحانی دیگر به دنبال داشت و قربانی شدن روحانیون و تنفر عمومی از آنان را سبب شده بود، شرایط بدی را برای ایران به صورت عام و برای حوزه های علمیه و روحانیت به طور خاص به دنبال داشت.

● به دور باشد و بتواند بدون گرفتار شدن در حاشیه سیاست، به متن اصلی خویش بپردازد و خود را برای مدت ها سرپا نگهدارد.^{۳۰} شیخ مؤسس، علت اصلی موفق نبوده نهضت مشروطه را کمبود نیروی کارآمد و متدین می دانست و معتقد بود که روحانیت قبل از در اختیار گرفتن قدرت، بایستی به اندازه کافی نیروهای کارآمد و شایسته داشته باشد و گرنه با کمبود نیروی سالم و مدیر لایق، نیل به اهداف، دست نیافتنی خواهد بود. ایشان بر همین اساس، وظیفه خود را تربیت نیروهای قوی و مدیر دانست و تأسیس حوزه را در همین راستا در دستور کار خود قرار داد.^{۳۱} تأسیس و احیا حوزه علمیه قم توسط شیخ

مؤسس، مصادف با برآمدن رضاشاه پهلوی بر اریکه قدرت ایران بود. پافشاری و تمهیدات شاه نخست پهلوی برای حذف روحانیت از

صحنه اجتماعی و سیاسی کشور نیز، شیخ مؤسس را واداشت که از رویارویی و مقابله با دولت بپرهیزد و حفظ اساس حوزه علمیه قم را بر پایه رعایت اصل تقیه قرار دهد. این مسئله ای است که تفاسیر گوناگونی را در تبیین اندیشه شیخ مؤسس به دنبال آورده است؛ چنان که برخی از نویسندگان او را فاقد شخصیت سیاسی معرفی می کنند: «حائری روحا مردی غیر سیاسی به شمار می رفت و به نظر نمی رسید که در

سراسر زندگی اش هرگز علاقه مند به درگیری در سیاست بود. حائری مانند نائینی، نزد میرزا حسن شیرازی، سید محمد فشارکی و آخوند خراسانی درس خوانده بود؛ ولی به خلاف نائینی همواره کوشش داشت که گام به صحنه سیاست نهد».^{۳۲} میان شاگردان او نیز این تصور رایج است؛ چنان که آیت الله العظمی اراکی بر این باور بود که حاج شیخ مرد سیاسی نبود و میلی به دخالت در امور سیاسی نداشت.^{۳۳}

به بیان دیگر ورود حاج شیخ به عرصه سیاست به صورت مبارزه منفی و برخوردهای سلبی و مخالفت با برخی امور بود که حاج

شیخ را با توجه به نوپابودن حوزه و مهیانبودن شرایط ساختاری هم در حوزه و هم در جامعه قایل به رودررویی و مقابله علنی با رژیم پهلوی نگرداند.^{۳۴}

همین شیوه عملکرد ایشان باعث شد که تا زمان حیاتش، در حوزه علمیه به طور منظم به امر تدریس بپردازد و طلاب زیادی به یادگیری علوم دینی در این مدرسه دینی مشغول باشند. این امر با پرهیز جدی شیخ مؤسس از جنجال های سیاسی و رعایت نهایت احتیاط میسر شد و روحانیت شیعه را از خطر اضمحلال رها کرد.^{۳۵}

رویکرد اتخاذ شده از جانب شیخ مؤسس در درگیری حداقلی با رژیم و اصل قرار دادن حوزه و صیانت از آن، اصطکاک میان رژیم پهلوی و ایشان را کاهش داد؛ ولی برخی مواجعات سیاسی در این میان صورت گرفت؛ یعنی با مشاهده مواردی از تصمیمات رضاشاه در جهت تغییرات همه جانبه در ایران، مشاهده شد که شیخ مؤسس دیگر سکوت را جایز ندانست و در مواردی به چالش با رژیم اقدام کرد.

۳. کنش های سیاسی شیخ

مؤسس

رویکرد اتخاذ شده از جانب شیخ مؤسس در درگیری حداقلی با رژیم و اصل قرار دادن حوزه و صیانت از آن، اصطکاک میان رژیم پهلوی و ایشان را کاهش داد؛ ولی برخی مواجعات سیاسی در این میان صورت گرفت؛ یعنی با مشاهده مواردی از تصمیمات رضاشاه در جهت تغییرات همه جانبه در ایران، مشاهده شد که شیخ مؤسس دیگر سکوت را جایز ندانست و در مواردی به چالش با رژیم اقدام کرد.

۳، ۱. میزبانی معنادار از علمای تبعیدی مهاجرت حاج شیخ از اراک به قم مقارن

با اواخر سلطنت احمدشاه قاجار بود. هنوز چندی از تأسیس حوزه علمیه قم به دست شیخ عبدالکریم نگذشته بود که واقعه ورود علما و مراجع تقلید تبعیدی عراق حادث شد. اینان به واگذاری امتیاز دجله و فرات به دولت بریتانیا اعتراض کرده و در کربلا تظاهرات وسیعی به راه انداخته بودند. ملک فیصل پادشاه عراق، علمای معترض را به حجاز و ایران تبعید کرد؛ آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نائینی همراه با سایر علما از مرز قصرشیرین به ایران وارد شدند، به سمت قم حرکت کرده و در ورودی این شهر مورد استقبال شیخ مؤسس و سایر علما قرار گرفتند؛ در همین اثنا بود که احمد شاه نیز به قم آمده و با آقایان ملاقات کرد و خیرمقدم گفت.^{۳۶} به دنبال این حادثه بود که او به عنوان زعیم روحانی در میان همگان جایگاه شایسته خود را باز کرد. در طی هشت ماهی که علمای نجف در قم بودند احمدشاه برای بار دوم، پس از نصب رضاخان به نخست وزیری و پیش از سفر به اروپا برای تأیید خودش در ربیع الاول سال ۱۳۴۲ قمری (۱۳۰۲ ش) همراه با رضاخان به قم آمده و با علمای مهاجر و شیخ مؤسس در دارالحکومه دیدار کرد. گفته شده که در این دیدار رضاخان بالاسر احمد شاه ایستاده بود و حق جلوس نداشت. احمدشاه و شیخ مؤسس نشسته بودند و با هم گفتگو می کردند.^{۳۷} درست پس از همین ملاقات بود که شیخ مؤسس به اطرافیان گفته بود: «خداوند

مملکت را از تعرض آن قزاق (رضاخان) حفظ کند».^{۳۸} بدیهی است که انتخاب قم از طرف علمای تبعیدی برای سکونت، با وجود حوزه‌های علمیه نیرومندتری مانند اصفهان آن روز و استقبال گرم حاج شیخ عبدالکریم و دیگر چهره‌های حوزه از آنان، مؤید این واقعیت است که حوزه قم به زعامت شیخ مؤسس، کانونی برای ترویج سیاست اسلامی و مخالفت با هرگونه استعمارگری خواهد بود. این گونه است مورخانی که از داستان ورود علمای تبعیدی و حضور آنان در ایران سخن گفته‌اند، برخورد شیخ مؤسس را با علمای میهمان بسیار گرم و صمیمی توصیف کرده‌اند؛ چنان که عبدالهادی حائری می نویسد: «نائینی و دیگر علمای تبعید شده پس از یک مسافرت ۴۵ روزه در روز ۱۷ اوت سال ۱۹۲۳/۴ محرم ۱۳۴۲ وارد قم شدند. قم که در تاریخ ایران از شهرهای مذهبی بوده است در آن روزها تحت رهبری حاج شیخ عبدالکریم حائری به صورت یک مرکز مهم روحانی درمی آمد. حائری از علما به گرمی استقبال کرد و به احترام دوستان و همکاران روحانی خود شاگردان خود را واداشت تا در درس نائینی و اصفهانی حاضر شوند؛ ولی این گونه استقبال برای حل مسئله‌ای که نائینی و دیگر علمای تبعیدی با آن روبه‌رو بودند بسنده نبود و در نتیجه حائری رئیس و بنیانگذار حوزه علمیه قم با مشکلات بزرگی روبه‌رو شد».^{۳۹} درباره استقبال گرم شیخ مؤسس از علمای تبعیدی عراق در قم مطالبی

کرد و طی نشست‌هایی که با علمای مهاجر و حاج شیخ داشت در وهله نخست به این نتیجه رسیدند که طبق قانون، احمدشاه قدرت مطلق نداشته و زبانی نخواهد داشت؛ سپس در روزی که قرار بود مسئله جمهوری‌گری در مجلس شورای ملی به گفتگو گذاشته شود، تظاهراتی بزرگ و کم‌نظیر در

خیابان‌های تهران و میدان بهارستان جلو مجلس برضد جمهوری‌گری به راه افتاد. در پی این اتفاق، رضاخان دوباره به سراغ علما رفت و برای خداحافظی با علمای تبعید شده از عراق، در ۶ فروردین سال ۱۳۰۳ با آیات عظام حائری، نائینی و اصفهانی دیدار و در

این زمینه تبادل افکار کرد. نتیجه مذاکرات او با علما تلگرافی بود که به امضای علما در ۱۲ فروردین همان سال به علمای تهران فرستاده شد و در آن تلگراف بر الغای جمهوریت و اعلان آن به تمام شهرها تأکید شده بود.^{۴۱} علت مخالفت علما این بود که در صورت برقراری جمهوری، قانون اساسی عهد مشروطه چه بسا لغو خواهد شد و علما دیگر نخواهند توانست دین و مذهب رسمی را اسلام و شیعه قلمداد کنند و اصل اول و دوم متمم قانون اساسی را به قوت خود نگه دارند. ایشان احتمال می‌دادند در ایران نیز مانند ترکیه پس از رسمیت یافتن جمهوری، دین و مذهب ملغی شود.^{۴۲} رضاخان هنگامی که

که بیانگر همسویی و همدلی آقای حائری با آنان در مسائل سیاسی اسلامی است؛ محمد رازی می‌نویسد: «در سنه ۱۳۴۱ق خبر تبعید شدن حضرات آیات مقیم به ایران از طریق تلگراف به شاه ایران اطلاع داده شده... و در [هنگام] ورودشان به قم تمام شهر تعطیل،

از آیت‌الله حائری و سایر علما و دانشمندان و طلاب و تمام طبقات دیگر غیر از آن مردمی که از تهران آمده بودند، تا چندین فرسخ استقبال شایانی کرده و به شهر واردشان کردند و... تا مدت هشت ماهی که در قم توقف داشتند... آیت‌الله حائری برای احترام

میهمان‌های عزیز، مباحثه و

تدریس خود را تعطیل و به آنها واگذار نموده و حضرات بنا بر دیدن و عادت کریمه خودشان که همواره به تدریس و مباحثه می‌گذرانیدند، همین مدت کوتاه هشت ماه را هم مباحثه و تدریس شروع نموده و فضلا و دانشمندان را از فیوضات علمی خود برخوردار نمودند».^{۴۰} ۲، ۳. خنثی‌سازی جمهوری‌خواهی به سبک رضاخانی

مسئله جمهوری‌خواهی پیش از آغاز سلطنت رضاشاه واقع شد. با مسافرت احمدشاه، رضاخان فعالیت خود را برای برپایی جمهوری به سبک ترکیه آغاز کرد. او برای تحقق اهدافش همراهی گروه‌های مختلف؛ به ویژه علما را لازم داشت؛ بنابراین به قم سفر

علت مخالفت علما این بود که در صورت برقراری جمهوری، قانون اساسی عهد مشروطه چه بسا لغو خواهد شد و علما دیگر نخواهند توانست دین و مذهب رسمی را اسلام و شیعه قلمداد کنند و اصل اول و دوم متمم قانون اساسی را به قوت خود نگه دارند.

مخالفت علما را با جمهوری خواهی مشاهده کرد اعلامیه‌ای بر این قرار صادر کرد: «در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علما اعلام به حضرت معصومه مشرف شده بودم با معظم‌لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نماییم عنوان جمهوری موقوف...»^{۴۳}

۳، ۳. مواجهه سلبی با مراسم تاجگذاری

رضاخان در سال ۱۳۰۴ شمسی موفق شد با رأی مجلس، شاه قاجار را از حکومت خلع کند و خود رسماً حکومت ایران را در دست گیرد. علمای نجف با ارسال پیامی مراتب تبریک خود را اعلام کردند؛ ولی شیخ مؤسس به شاه جدید تبریک نگفت و حتی به دعوت رضاشاه برای تاجگذاری نیز پاسخ منفی داد و فرمود که «من به الکفایه موجود است و وجود من لازم نیست». شرکت نکردن در مراسم تاجگذاری می‌توانست موجی از تقابل میان شاه و روحانیت را ایجاد نماید؛ ولی از آنجایی که شاه برای تثبیت پایه‌های حکومتش کماکان به تأیید روحانیت نیازمند بود، در مقابل بی‌اعتنایی حاج شیخ نه تنها واکنشی نشان نداد؛ بلکه پس از چندی به قم سفر و در حرم مطهر با ایشان ملاقات کرد.^{۴۴} برخورد سلبی شیخ مؤسس با رضاشاه حاکی از نوعی با حکومت جائزانه شاه زمانه بوده است.

۳، ۴. همراهی مدرانه با نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی

پس از تصویب قانون «نظام اجباری» در مجلس ایران برای نخستین بار و ابلاغ آن به دولت، مخالفت‌هایی در سراسر کشور با قانون مذکور آغاز شد. این مخالفت‌ها نهضت حاج آقا نورالله را به دنبال داشت. با اعلام قانون نظام اجباری، علما و مجتهدین ایران و در رأس آنان علمای اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله و گروه کثیری از مردم این شهر، به سوی قم حرکت کردند تا در آنجا متحصن شوند و بدین‌گونه مخالفت خود را با نظام اجباری اعلام نمایند.^{۴۵} دلیل اعتراض مردم دو چیز بود: نخست، چون زندگی مردم از راه کشاورزی و دامداری می‌گذشت، جوانان تنها تکیه‌گاه و نان آور خانواده بودند و در صورت اعزام اجباری آنها نظام اقتصادی خانواده‌ها متلاشی می‌شد. دوم، نیروهای نظامی رژیم از لحاظ اخلاقی چنان بدنام بودند که مردم از اعزام جوانشان به سربازی وحشت داشتند. این دو علت مردم را نگران کرده بود و آنان را به شورش کشاند.^{۴۶} علما خود را به قم رساندند و مورد استقبال باشکوهی قرار گرفتند. حاج آقا نورالله از طریق پیغام‌های خصوصی و تلگراف به گروهی از نمایندگان مجلس؛ از جمله آیت‌الله سیدحسن مدرس و نیز از همه علما و مجتهدین تراز اول شهرهای ایران و همچنین از تجار و بازرگانان معتبر شهرستان‌ها دعوت به عمل آورد تا در قم حضور به هم رسانند و تصمیم‌گیری کنند. غالب علما و شخصیت‌های برجسته در این شهر حضور یافتند جز دو مجتهد نامدار به

خواسته‌های علما از سوی دربار و دولت، از بحرانی شدن رابطه شاه و علما نیز جلوگیری نماید.^{۵۱} ایشان با انعقاد این نهضت در حوزه موافقت کرد و به یاران خود دستور استقبال از مهاجران و مساعدت با آنان را صادر کرد و برایشان در قم، امکانات و منزل مسکونی فراهم آورد؛ همچنین او به نیابت خود، آیت‌الله

حاج میرزا مهدی پایین شهری را که از دوران طلبگی تا آن روز یار وفادارش محسوب می‌شد و بسیار مورد احترام مردم قم و علما بود به همراه دیگر علما و طلاب حوزه به استقبال رسمی حاج آقا نورالله اصفهانی و دیگر مهاجران فرستاد،^{۵۲} نیز در راستای کمک به نهضت، چندین تلگراف به تهران مخابره کرد.^{۵۳} این نهضت، با تفرقه میان افراد آن با شکست

مواجه شد؛ ولی احتیاط سنجیده و به جای شیخ مؤسس در این واقعه، حوزه علمیه قم را از خطر بزرگی نجات داد؛ زیرا از مخبر السلطنه، رئیس الوزرا وقت نقل شده است که: «در این نهضت آماده بودیم که قم را به توپ ببندیم که موقعیت حاصل نشد».^{۵۴}

۵، ۳. مقاومت در برابر اتحاد شکل و کشف حجاب مسئله کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس، نقطه اوج تنش میان حکومت و حوزه تحت زعامت شیخ مؤسس بود. در این ماجرا شاه به طور علنی احترام حاج شیخ را کنار

نام‌های آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی و آیت‌الله حاج میرزا صادق آقا تبریزی که اولی را در خرم‌آباد دستگیر و به عراق روانه کردند و از خروج دومی از شهر تبریز ممانعت به عمل آوردند.^{۴۷} از شیراز سید عبدالباقی و سید عبدالله شیرازی، از همدان شیخ الاسلام همدانی، از خراسان حاج میرزا عبدالله، از

کاشان حاج میرزا شهاب‌الدین کاشانی، از خمین حاج میرزا محمد مهدی احمدی به مهاجران پیوستند و آقا نورالله رهبر نهضت، شورایی از علما را به نام «هیئت علمیه و روحانیه مهاجرین قم» تشکیل داد تا به رایزنی و عمل بپردازند.^{۴۸} دولت وقت را نیز به طور رسمی در جریان خواسته‌های خود قرار دادند.^{۴۹} در این میان دولت که از اجتماع عظیم علما در قم به

وحشت افتاده بود، مجبور شد به تقاضاهای مهاجران تن دهد و در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۰۶ به ظاهر با خواسته‌های آنان پاسخ مثبت داد؛ ولی با وجود این موافقت، علما ترک مهاجرت را موکول به صدور لایحه از طرف دولت و تصویب مجلس قرار دادند.^{۵۰} برای شیخ مؤسس که با تأمل و از سردرایت، سیاست حفظ حوزه را برگزیده بود همراهی تام و تمام با علمای مهاجر و خواسته‌های آنان دشوار بود و بی‌شک به کیان حوزه آسیب می‌رساند؛ بنابراین کوشید که با حفظ حرمت و اجرای

● برای شیخ مؤسس که با تأمل و از سردرایت، سیاست حفظ حوزه را برگزیده بود همراهی تام و تمام با علمای مهاجر و خواسته‌های آنان دشوار بود و بی‌شک به کیان حوزه آسیب می‌رساند؛ بنابراین کوشید که با حفظ حرمت و اجرای دشوار و دولت، از بحرانی شدن رابطه شاه و علما نیز جلوگیری نماید.

اعلام کردند. خود شاه نیز با استفاده از کلاه شاپو این تغییر را آشکارا برقرار ساخت. ۵۶ با تصویب قانون متحدالشکل شدن لباس، سلطه رضاشاه بر نوع پوشش روحانیت نیز شدت گرفت. این اقدام در ظاهر، اقدامی عمومی بود؛ ولی در حقیقت اقدامی سیاسی ضد روحانیت به حساب می‌آمد و بیشترین نگاه آن به ایجاد تزییقات برای این طبقه بود. حکومت سعی کرد با

صدر «جواز عمامه» ضمن نظارت بر حوزه‌های علمیه و روحانیت، از شمار روحانیون بکاهد. به همین دلیل در قانون مصوبه ۱۵ اسفند ۱۳۰۷ شمسی تنها روحانیون و طلابی مجاز به استفاده از لباس روحانیت بودند که از طرف وزارت معارف و بر طبق اساسنامه

مخصوص، در امتحان شرکت کرده و تصدیق طلبگی دریافت نمایند. «مجتهد مجاز» هم کسی بود که از یکی مراجع تقلید تصدیق و اجازه‌نامه اجتهاد در دست داشته باشد. بدین سان روحانیونی که تصدیق طلبگی نداشتند ناچار به لباس متحدالشکل در می‌آمدند. ۵۷ بر اساس این قانون، طلاب نیز برای تغییر لباس تحت فشار قرار گرفتند: «ماموران شاه، در مدرسه فیضیه طلبه‌ها را اذیت می‌کردند و عمامه از سرشان برداشتند، به این بهانه که آنان را متحدالشکل سازند. هر روز صبح، یکی از پاسبانان به مدرسه می‌آمد و طلبه‌ها را به

گذاشت و به تندی مقابل ایشان ایستاد. در مقابل نیز شیخ مؤسس برخلاف ملائمت رفتار خود در بقیه موارد، اینجا سکوت را در برابر سیاست‌های رضاشاه جایز ندانست و اقدام کرد.

رضا شاه در ششم دیماه ۱۳۰۷ شمسی قانون متحدالشکل شدن لباس را از تصویب مجلس گذراند و در دستور کار قرار داد. این قانون

شامل چهار ماده بود. طبق

ماده اول این قانون، کلیه اتباع مذکور ایران مکلف به پوشیدن لباس متحدالشکل بودند.

ماده دوم قانون مذکور درباره استثناسدگان از این قانون بود:

۱. مراجع تقلید؛ ۲. مراجع امور شرعی دهات در صورت موفق شدن در امتحان؛ ۳. فقهیان اهل سنت؛ ۴. امامان جماعت

دارای محراب؛ ۵. محدثین که از طرف دو نفر مجتهد اجازه روایت داشته باشند؛ ۶. طلاب شاغل به تحصیل که از عهده امتحان برآیند؛ ۷. مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی؛ ۸.

روحانیون ایرانی غیرمسلمان. ماده سوم به مجازات‌های متخلفان می‌پرداخت و ماده چهارم مبنی بر اجرای این قانون از ابتدای سال ۱۳۰۸ در شهرها و حداکثر تا پایان سال در خارج از شهرها بود. ۵۵ در پی این قانون، شاه با همسر و دختر خود به مجلسی وارد شدند و همانجا چادر از سر خود برداشتند و بدین وسیله کشف حجاب را به طور رسمی

هر روز صبح، یکی از پاسبانان به مدرسه می‌آمد و طلبه‌ها را به شهربانی می‌برد و از آنان التزام می‌گرفت که متحدالشکل شوند. طبعاً یکی دو نفر از طلبه‌ها التزام می‌دادند و آزاد می‌گشتند؛ ولی برای فرار از دست ماموران، از قم بیرون می‌رفتند.

نظر می‌رسد در همین ایام بود که به نظمیه قم دستور سخت‌گیری بر طلاب داده شد. به گفته یکی از روحانیون در اواخر، طلبه‌ها را دسته‌جمعی به شهربانی می‌بردند و آنها هم مبارزه متقابل می‌کردند. هرچه از آنها سؤال می‌شد جز سکوت، پاسخ دیگری از آنها دیده نمی‌شد. دسته‌جمعی، شش نفر، شش نفر با یک کارآگاه و دو پاسبان آنان را به شهربانی می‌بردند. به اندازه‌ای از طلبه‌ها بردند که سطح حیاط شهربانی که بسیار هم وسیع بود، پر شد و همان‌جا به مطالعه و مباحثه می‌پرداختند.^{۵۸} مقارن با همین اوضاع بود که شیخ مؤسس، بیماری قلبی شدیدی گرفت و برای استراحت ایشان را به باغ سالاریه بردند. سخت‌گیری بر طلاب به حدی رسیده بود که آیت‌الله محمدتقی خوانساری در جلسه‌ای به طلاب گفت: «همه متحد‌الشکل می‌شویم، اول خودم لباس‌ها را در می‌آورم، البته قبل از این با آقا شیخ مشورت می‌کنیم، برای کسب تکلیف؛ بنابراین آیت‌الله عبدالحسین غروی تبریزی و آیت‌الله سید محمود طالقانی را جهت کسب تکلیف به نزد حاج شیخ فرستاد. شیخ مؤسس در پاسخ به سؤال حضرات فرمود: «هرگز سنگر را رها نکنید، ظلم خواهد رفت و شما باقی خواهید ماند، امروز سرپرست ما امام زمان علیه السلام است، رابطه‌تان را با او محکم کنید». آیت‌الله صدر نیز در این جلسه از وضعیت طلاب و بردن آنان برای تغییر لباس به شهربانی گزارش داد. شیخ مؤسس با شنیدن این خبر حالش خراب شد

شهربانی می‌برد و از آنان التزام می‌گرفت که متحد‌الشکل شوند. طبعاً یکی دو نفر از طلبه‌ها التزام می‌دادند و آزاد می‌گشتند؛ ولی برای فرار از دست ماموران، از قم بیرون می‌رفتند. روزها در بیابان‌ها و باغ‌های اطراف شهر زندگی می‌کردند و شب‌هنگام به مدرسه باز می‌گشتند.^{۵۸} به محض علنی شدن مسئله کشف حجاب که اینک دامان روحانیت را هم گرفته بود، توجه به سمت حوزه علمیه قم، عکس‌العمل روحانیت نسبت به این قضیه و در رأس همه شیخ مؤسس افزون شد. ایشان تحت الشعاع حفظ کیان حوزه، از واکنش زودهنگام پرهیز می‌کردند. پس از کش‌وقوس بسیار، ایشان در تلگرافی به شاه، اوضاع موجود را بر خلاف قوانین شرع مقدس اسلام و مذهب جعفری دانست و از رضاشاه خواست که از آن جلوگیری کند. شاه در جواب این تلگراف، به تهدید و تحقیر روی آورد و از پذیرش مسئولیت کار، شانه خالی کرد.^{۵۹} او پس از مدتی کوتاه به قم آمد و با ورود به منزل شیخ مؤسس، بدون سلام و جواب، با غضب و عصبانیت گفت: «رفتارتان را عوض کنید وگرنه حوزه قم را با خاک یکسان می‌کنم. کشور مجاور ما ترکیه، کشف حجاب کرده و به اروپا وصل شد و ما باید این کار را بکنیم». او بدون تأمل برای شنیدن جواب با غضب بیرون رفت و دستور داد چند تن از علما؛ از جمله حاج علی‌اصغر سلامت، شیخ مهدی مازندرانی و حاج میرزا محمدحسین فاضل اصفهانی را دستگیر و تبعید کردند.^{۶۰} به

و به حال غش افتاد. او پس از بهبودی نسبی فرمود: «امروز تکلیف را روشن می‌کنم». در زمانی که رئیس شهربانی و فرماندار به دیدن ایشان به باغ سالاریه رفتند، قضیه برخورد با طلاب را مطرح نمود. ایشان در مقابل انکار آنها فرمود: «نمی‌خواهم خونی ریخته شود و الا به شما می‌فهماندم که قدرت دست کیست؟!». گویا پس از این مکالمه تعقیب دسته‌جمعی طلاب متوقف شد.^{۶۲}

۳، ۶. مخالفت با آزمون‌گیری حکومتی از طلاب
پیش از ورود حاج شیخ به قم و احیای حوزه، مسئله آزمون‌گیری از طلاب، قاعده و ترتیب خاصی نداشت و تنها اگر کسی خود را لایق اجتهاد می‌دانست از استاد تقاضای ارتقای درجه می‌کرد و استاد نیز به طور شفاهی یا کتبی او را با یکی دو سؤال مورد آزمایش قرار می‌داد و در صورت حائز بودن لیاقت، ارتقاء او را تصدیق می‌کرد. از سال ۱۳۴۷ قمری (۱۳۰۷ شمسی) شرایط امتحان طلاب تغییر کرد. این تغییر مقارن زعامت حاج شیخ بر حوزه قم بود. بر اساس آن هر ساله از طرف وزارت معارف جلسه امتحانی تشکیل و به شاگردان گواهی‌نامه مراتب تحصیلی اعطا می‌شد. گفته شده که دوره امتحانات دولتی چهارده سال بوده است؛ شش سال به نام متوسطه، شش سال به نام عالی و دو سال به نام تخصص. مؤلف آیینة دانشوران که در همین زمان در حوزه حضور داشته، می‌گوید: «امتحانات تخصصی تاکنون در حوزه علمیه قم عملی نشده و بیشتر به جای آن تصدیق

آیت‌الله به کار می‌رود و ایشان هم در گواهی دادن سخت محتاط هستند و از این راه کمتر کسی موفق به اخذ تصدیق تخصص، به عبارت اخری اجازه اجتهاد می‌شود». ^{۶۳} تا پیش از احیای حوزه، اخذ مدرک تخصص در امور حوزوی چندان فایده‌ای نداشت و معمولاً کسی نمی‌توانست از طریق آن به اموری چون قضاوت و سایر مراجعات شرعی بپردازد؛ ولی پس از اصلاح حوزه توسط شیخ مؤسس، کسب مدرک حوزوی، امتیاز ملبس شدن به پوشش روحانیت و معافیت از خدمت نظام وظیفه را برای محصلین به طور موقت و برای مدرسین دائمی به همراه داشت. ^{۶۴}

تغییری که در خصوص امتحان از طلاب به عمل آمد تحت تأثیر سیاست‌های کنترل‌گر شاه پهلوی به منظور نفوذ بیشتر در حوزه علمیه بود. بر این اساس طرح امتحان وزارت معارف اسلامی از طلاب، شعار اصلاح حوزه و شناسایی افراد صالح از ناصالح قرار گرفت. ^{۶۵} این امتحان دو مزیت برای قبول‌شدگان در پی داشت: نخست این که برای آنها جواز عمامه صادر می‌شد و دیگر معافیت از خدمت سربازی بود. مواد امتحان بر طبق آنچه که سابق بر این در آزمون طلاب مرسوم بود تغییر داده شد و دروسی چون تاریخ، جغرافی، ریاضی و انگلیسی بر آن اضافه شد. این مسئله برای طلاب مشکل بزرگی پدید آورد؛ زیرا طلبه‌هایی که تا آن روز، درس صرف، نحو، فقه و اصول می‌خواندند، حالا ناچار بودند موادی را امتحان دهند که تسلط کافی بر

که نشان‌دهنده عملکرد مخالفت‌آمیز شیخ مؤسس در مسئلهٔ آزمون‌گیری است. در بخشی از گزارش فرماندار قم به وزارت داخله، در خصوص مخالفت شیخ مؤسس با برگزاری امتحانات توسط وزارت معارف، از قول ایشان چنین آمده است:

«... تشکیل چنین مدرسه و تهیه یک چنین طلاب علوم دینی؛ البته باید تحت نظر من و پروگرامی که من می‌دهم اداره شود. وزارت معارف نباید مداخله در این قسمت داشته باشد. خودم پروگرام آنها را تهیه و ممتحنین لازم را انتخاب خواهم کرد. اگر دولت قصد دارد که یک چنین طلابی تهیه نماید؛ البته باید تحت نظر من باشد و اگر نمی‌خواهد طلاب علوم دینی داشته باشد من ابداً مداخله نکرده و در خانه خود خواهم نشست و هر نوع معارف می‌خواهد مدرسه را تنظیم و پروگرام آنها را تهیه نماید». ^{۶۹} هرچند مخالفت حاج شیخ نتوانست اصل آزمون را متوقف سازد؛ ولی تلاش او به دخالت و نظارت نمایندگان حوزه

علمیه در مسئلهٔ آزمون‌گیری انجامید؛ ^{۷۰} همچنین سخت‌گیری‌های جدید وزارت فرهنگ بر طلاب این بود که هر کسی نمی‌توانست تدریس کند. طلاب برای تدریس به گواهی مدرسی نیاز داشتند که باید هر ساله تمدید می‌شد؛ با وجود این، حتی اگر کسی این گواهی را داشت، باز هم

آن نداشتند. ^{۶۶} از طرفی هزینه تمبر روی برگهٔ امتحانی از هر طلبه پنج تومان مقرر شده بود که این مقدار، برای طلابی که ماهی سه تومان شهریه دریافت می‌کردند مبلغ زیادی بود. ^{۶۷} شیخ مؤسس با مشاهدهٔ این وضعیت، تصمیم به مقاومت علیه این اقدام گرفت. هرچند روش مقاومتی ایشان به گونه‌ای بود که بنیان و اساس حوزه علمیه به خطر نیفتد؛ از جمله مخالفت‌های ایشان در این طرح بر سر مکان برگزاری آزمون بود؛ درحالی که رژیم تلاش داشت این آزمون را در تهران برگزار کند تا نفوذ بیشتری در آن اعمال نماید ایشان با آن مخالفت کرده و بالاخره بعد از چند روز کشمکش گفت: «به دستگاه بگوئید تکلیف ما را معلوم کند. آیا این مملکت روحانی می‌خواهد یا نه، اگر می‌خواهد، که برنامه‌های امتحانیش را من باید تعیین کنم، اگر هم نمی‌خواهد که ما تکلیف خودمان را بدانیم. این که شما برای ما مواد امتحانی تعیین کرده‌اید، مانند آن است که من بخواهم برای

سربازخانه‌های شما، افسر و فرمانده تعیین کنم. نه، شما باید افسر و سرباز و سرلشکر را تعیین کنید، من هم باید به کارهای روحانیت و امور درسی و امتحانی آن رسیدگی کنم». ^{۶۸} در نسخهٔ منتشر شده مجله همایون به سال ۱۳۱۳، چندین سند از آرشیو سازمان اسناد ملی ایران منتشر شده

هرچند روش مقاومتی ایشان به گونه‌ای بود که بنیان و اساس حوزه علمیه به خطر نیفتد؛ از جمله مخالفت‌های ایشان در این طرح بر سر مکان برگزاری آزمون بود؛ درحالی که رژیم تلاش داشت این آزمون را در تهران برگزار کند تا نفوذ بیشتری در آن اعمال نماید ایشان با آن مخالفت کرده.

نمی‌توانست لباس روحانیت بپوشد. چنان‌که پیش از سخت‌گیری‌ها و فشار بر حوزه، پوشیدن لباس با این گواهی مجاز بود. شیخ مؤسس برای مقابله با طرح دولت در کاستن از شمار روحانیون برای برخی افراد، اجازه کتبی اجتهاد و رسیدگی به امور شرعیه صادر کرد و دولت نیز مجبور شد خواست ایشان را در صدور جواز بپذیرد.^{۷۱}

۳، ۷. کوتاه‌کردن دست طماعان

دولتی از عواید اوقاف

رضاشاه برای انجام تغییرات مورد نظر خود در حوزه فرهنگ و پشت سر گذاشتن حوزه‌های علمیه و افتتاح مدارس جدید و تربیت نوآموزگاران، در این اندیشه بود که منابع مالی سنتی؛ از جمله عایدات مربوط

به اوقاف را از آن خود کند. او بر آن بود با استفاده از این منابع، اهداف خود را در زمینه‌های آموزشی و تربیتی در شیوه‌های جدید را به منصفه ظهور برساند. رضاشاه تصمیم گرفت با تهیه قانونی، درآمدهای وقفی را در اختیار بگیرد و حوزه‌های علمیه و مراکز دینی را از آنها محروم نماید. بر همین اساس ابتدا باید روحانیت را که به طور سنتی بهره‌بردار آن به حساب می‌آمدند راضی می‌کرد. به همین منظور سید مهدی خان فرخ معتمد السلطنه را مأمور کرد که به نزد حاج شیخ برود و موضوع را از لحاظ شرعی با او در میان بگذارد. حاج شیخ در مورد وجوه مجهول‌المصرف

موافقت کرد؛ ولی در مورد مصرف و استفاده سایر موارد وقف، آن تصمیم را خلاف شرع دانست و برای فرخ چنین استدلال کرد که: «یکی مرده است و مقداری هم پول گذاشته است وصیت کرده که پس از مرگش فلان قاری ماهیانه فلان مبلغ بگیرد و سرگورش قرآن بخواند؛ چه طور می‌شود وصیت او را نقض کرد؟ پول مال او بوده و او می‌توانسته پس از مرگش تکلیف پول را

روشن کند و کرد. حالا دلیلی ندارد ما از لحاظ شرع بر خلاف وصیت یک مرده عمل کنیم». رضاشاه با این جواب شیخ مؤسس، از اقدام خود برای در اختیار گرفتن عواید اوقاف صرف نظر کرد.^{۷۲}

● نتیجه‌گیری

مجموعه رفتار سیاسی شیخ مؤسس که زعیم حوزه علمیه قم به شمار می‌رود، در آغاز قرن چهاردهم و مواجهه با رژیم پهلوی حاکی از آن بود که ایشان بر اساس اصل صیانت از دین و امور دینی و نیز حفظ کیان حوزه و روحانیت، به واکنش‌های سیاسی در هنگامه‌های ضروری دست می‌زد. بر خلاف آنچه برخی محققان از مطالعه رفتار سیاسی ایشان استنباط کرده‌اند و ایشان را نسبت به مسایل زمانه و اتفاقات روز و رویدادهای حاکمیتی، بیگانه و بی‌بی‌تفاوت تلقی کرده‌اند؛ باید خاطرنشان کرد که

سایه افکند، پرهیز نماید.

پی‌نوشت:

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی، پژوهشگر گروه پژوهشی تاریخ شفاهی مقاومت.
E-Mail:marjan.borhani62
۲. دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، پژوهشگر مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم.
E-Mail:talatori1353@gmail.com
۳. محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۸۳.
۴. علی کریمی جهرمی، آیت‌الله مؤسس: مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، ص ۶۶.
۵. عمادالدین فیاضی، حاج شیخ عبدالکریم حائری، ص ۲۵-۲۶.
۶. محمد محمدی اشتهاردی، خورشید حوزه‌های علمیه، ص ۱۲.
۷. عمادالدین فیاضی، پیشین، ص ۲۶.
۸. محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، پیشین، ص ۲۸۳.
۹. داود امینی، «مروری بر زندگی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بنیانگذار حوزه علمیه قم به روایت اسناد»، گنجینه اسناد، ش ۱۹-۲۰، ص ۱۲.
۱۰. مجله مکتب تشیع، ش ۶، ص ۳۷؛ سعید عباس‌زاده، شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، ص ۲۷.
۱۱. عمادالدین فیاضی، پیشین، ص ۲۸.
۱۲. همان، ص ۲۷.
۱۳. داوود امینی، پیشین، ص ۱۲.
۱۴. محمد محمدی اشتهاردی، پیشین، ص ۴۰.
۱۵. داوود امینی، پیشین، ص ۱۲.
۱۶. محمد محمدی اشتهاردی، پیشین، ص ۴۱.

اقدامات شیخ مؤسس، ضرورتاً با نظر داشت اصل حفظ دین از انحراف و خرابی و مصون نگه داشتن حوزه از لغزش‌ها و به حاشیه رفتن‌ها قابل مطالعه و بررسی است. او بر آن بود در فضای سیاست‌زده و اوضاع خسته از سیاست‌بازی‌های دوران مشروطه و پس از آن، که در نهایت به زیان همه دسته‌ها و گروه‌های داخلی تمام شد و نتایج آن جز خسارت ویرانگر برای احزاب سیاسی و غیر سیاسی؛ به ویژه نفرت عمومی برای روحانیت و حوزه‌ها به همراه نداشت، مرکزی را تأسیس کند تا به دور از همه آسیب‌ها و آفات، تنها کانونی برای تحصیل دین و ترویج آن به حساب آید و اندک‌اندک با جوانه زدن و رشد شاخه‌های گوناگون آن در تثبیت و تعمیق و توسعه و پایداری خویش بکوشد.

شیخ مؤسس سعی کرد با اهمیت‌بخشی دوچندان به نقش و جایگاه حوزه و حوزویان و تربیت شاگردان و توسعه حوزه و تقویت آموزش‌های حوزوی و تثبیت پشتوانه‌های مهم آن، به این اقدام جامه عمل بپوشاند. ایستادگی در برابر قدرت بلامنازع و خطرناک پهلوی اول و مقاومت در برابر تکانه‌های پر قدرت و پردامنه رضاشاه، بدون ایجاد کمترین آسیب، امر مهمی بود که تنها درایت و تدبیر و مدیریت هوشمندانه شیخ مؤسس از عهده آن برمی‌آمد. این زیرکی شیخ مؤسس باعث می‌شد نسبت به هر رویدادی، واکنشی متناسب نشان دهد و از هر افراط و تفریطی که بر اهداف متعالی او از تأسیس حوزه،

- ۱۷ . محمدحسین منظورالاجداد، پیشین، ص ۳۱۹.
- ۱۸ . عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ص ۱۷۹.
- ۱۹ . عمادالدین فیاضی، پیشین، ص ۲۸.
- ۲۰ . ابوالفضل شکوری، «مرجع دورانندیش و صبور آیت الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم»، یاد، ش ۱۷، ص ۱۲۸.
- ۲۱ . محمد شریف رازی، آثار الحجه یا تاریخ و دائره المعارف حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۱۵.
- ۲۲ . محمد محسن آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، تحقیق علی نقی منزوی، ص ۱۵۸.
- ۲۳ . محمد محمدی اشتهاردی، پیشین، ص ۴۸-۴۹.
- ۲۴ . همان، ص ۴۹.
- ۲۵ . عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی، ج ۳، ص ۲۹.
- ۲۶ . روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران)، ص ۴۴۹.
- ۲۷ . محمد محمدی اشتهاردی، پیشین، ص ۵۶-۵۷.
- ۲۸ . روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران)، ص ۴۴۹.
- ۲۹ . عمادالدین فیاضی، پیشین، ص ۸۱.
- ۳۰ . «ناگفته‌های تأسیس حوزه علمیه قم در گفتگو با آیت الله سیدمصطفی محقق داماد؛ آیت الله العظمی حائری یزدی با قانون مدنی موافق بود»، شهر قانون، ش ۹، ص ۲۸.
- ۳۱ . ایجاد پاورقی: مصاحبه با آیت الله سیدمصطفی محقق داماد، نشریه حوزه، دوره ۲۱، ش ۱۲۵، ص ۴۷-۴۸.
- ۳۲ . عبدالهادی حائری، پیشین، ص ۱۷۹.
- ۳۳ . تأسیس حوزه علمیه قم به روایت خاطره، مصاحبه با آیت الله اراکی، یاد، ش ۴، ص ۲۶.
- ۳۴ . پیمان زنگنه و سمیه حمیدی، «بازنمایی نقش حوزه علمیه شهر قم در ظهور گفتمان اسلام سیاسی در دوره پهلوی (با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی)»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ش ۶، ص ۳، ص ۸۰.
- ۳۵ . حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ص ۳۶-۳۸.
- ۳۶ . حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم شاه، ج ۲، ص ۲۳۸.
- ۳۷ . تأسیس حوزه علمیه قم به روایت خاطره، مصاحبه با آیت الله اراکی، پیشین، ص ۲۷.
- ۳۸ . حمید بصیرت‌منش، پیشین، ص ۲۳۹-۲۴۰.
- ۳۹ . عبدالهادی حائری، پیشین، ص ۱۷۹.
- ۴۰ . محمد شریف رازی، آثار الحجه، پیشین، ص ۲۶-۲۵.
- ۴۱ . عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ص ۱۸۶-۱۸۸.
- ۴۲ . عمادالدین فیاضی، پیشین، ص ۸۲-۸۳.
- ۴۳ . روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران)، پیشین، ص ۳۶۶.
- ۴۴ . تأسیس حوزه علمیه قم به روایت خاطره، مصاحبه با آیت الله اراکی، پیشین، ص ۲۷.
- ۴۵ . مصلح‌الدین مهدوی، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۵۶.
- ۴۶ . روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران)، پیشین، ص ۳۸۲.
- ۴۷ . مصلح‌الدین مهدوی، پیشین، ص ۱۴۵-۱۵۶.
- ۴۸ . روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب

- اسلامی ایران)، پیشین، ص ۳۸۳.
۴۹. خواسته‌های ظاهری مهاجرین در شش عنوان خلاصه می‌شد: ۱. اصلاح یا تعدیل قانون نظام اجباری ۲. نظارت پنج تن از مجتهدین به مصوبات مجلس طبق اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه ۳. جلوگیری از کلیه‌ی امور خلاف شرع ۴. ابقای محاضر و محاکم شرعی ۵. نظارت کامل بر مطبوعات برای جلوگیری از نشر مطالب خلاف اسلام ۶. تعیین یک فرد دارای صلاحیت لازم برای نظارت به تعلیمات دینی و شرعیات وزارت فرهنگ.
۵۰. عمادالدین فیاضی، پیشین، ص ۸۸.
۵۱. محمدحسین منظورالاجداد، پیشین، ص ۳۲۰.
۵۲. ابوالفضل شکوری، مرجع دوران‌دیش و صبور *آیت‌الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم*، پیشین، ص ۱۲۰.
۵۳. محمدحسین منظورالاجداد، پیشین، ص ۳۲۱.
۵۴. همان، صص ۲۵ و ۴۶.
۵۵. علیرضا پیروزمند، تحول حوزه علمیه و روحانیت، صص ۲۷۲-۲۷۳. روح‌الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران)، پیشین، ص ۳۹۰.
۵۶. تأسیس حوزه علمیه قم به روایت خاطره، مصاحبه با آیت‌الله شیخ محمدصادق تهرانی، پیشین، ص ۴۷.
۵۷. سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران، شماره بازیابی ۲۹۱-۱۴۲۴، سند ش ۱.
۵۸. تأسیس حوزه علمیه قم به روایت خاطره، مصاحبه با آیت‌الله شیخ محمدصادق تهرانی، پیشین، ص ۳۸.
۵۹. روح‌الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران)، پیشین، ص ۴۵۳.
۶۰. مجله یاد، ش ۴، صص ۲۷-۲۸.
۶۱. محمدحسین منظورالاجداد، پیشین، ص ۳۲۹.
۶۲. روح‌الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران)، پیشین، ص ۴۵۳.
۶۳. ریحان‌الله یزدی، *آیینة دانشوران*، صص ۴۶-۴۷.
۶۴. همان، ص ۴۸.
۶۵. خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، ص ۸۴.
۶۶. تأسیس حوزه علمیه قم به روایت خاطره، مصاحبه با آیت‌الله شیخ محمدصادق تهرانی، پیشین، ص ۴۶.
۶۷. خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، پیشین، ص ۸۴.
۶۸. تأسیس حوزه علمیه قم به روایت خاطره، مصاحبه با آیت‌الله شیخ محمدصادق تهرانی، پیشین، ص ۴۶.
۶۹. «روحانیت در ایران: تاریخ زندگانی حضرت آیت‌الله حائری، شماره ۲، همایون، آبان ۱۳۱۳، ص ۳.
۷۰. جواد اکبری مطلق، «گذری بر تاریخ تشیع تا تشکیل حوزه‌ی علمیه‌ی قم»، ضمیمه خردنامه همشهری، شماره ۴۰، بهمن ۱۳۸۳، ص ۹.
۷۱. علی‌اکبر زهره کاشانی، تاریخ ۱۲۰۰ ساله‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴.
۷۲. عمادالدین فیاضی، پیشین، ص ۹۸.

منابع:

- «آیت‌الله مؤسس»، مجله حضور، ش ۵۷، تابستان ۱۳۸۵.
- «تأسیس حوزه علمیه قم به روایت خاطره: مصاحبه با آیت‌الله اراکی»، یاد، ش ۴، پاییز ۱۳۶۵.
- «تأسیس حوزه علمیه قم به روایت خاطره: مصاحبه با

خاطرات آیت الله محمد یزدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

خمینی (امام)، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸. زنگنه، پیمان و سوسیه حمیدی، «بازنمایی نقش حوزه علمیه شهر قم در ظهور گفتمان اسلام سیاسی در دوره پهلوی با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، س ۶، ش ۳، همدان، ۱۳۹۵.

زهره کاشانی، علی اکبر، تاریخ ۱۲۰۰ ساله حوزه علمیه قم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۱۴۲۴-۲۹۱، سند شماره ۱.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۷۲۳۹-۲۹۰، سند شماره ۳.

سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، ج ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱.

شریف رازی، محمد، آثار الحجه یا تاریخ و دائره المعارف حوزه علمیه قم، ج ۱، قم، بی نا، بی تا. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۱، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.

شکوری، ابوالفضل، «مرجع دورانیدیش و صبور آیت الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم»، یاد، ش ۱۷، زمستان ۱۳۶۸.

عباس زاده، سعید، شیخ عبدالکریم حائری نکهبان بیدار، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی، ج ۳، قم: دفتر نشر نوید اسلام،

آیت الله شیخ محمدصادق تهرانی، یاد، ش ۴، پاییز ۱۳۶۵.

«روحانیت در ایران، تاریخ زندگانی حضرت آیت الله حائری»، ش ۲، همایون، آبان ۱۳۱۳.

«مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید مصطفی محقق داماد»، نشریه حوزه، دوره ۲۱، ش ۱۲۵، آذر و دی ۱۳۸۳.

«ناگفته‌های تأسیس حوزه علمیه قم در گفتگو با آیت الله دکتر سید مصطفی محقق داماد؛ آیت الله العظمی حائری یزدی با قانون مدنی موافق بود»، شهر قانون، ش ۹، بهار ۱۳۹۳.

آقابرزگ طهرانی، محمد محسن، طبقات اعلام الشیعه، تحقیق علی نقی منزوی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۵۰.

اکبری مطلق، جواد، «گذری بر تاریخ تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم»، ضمیمه خردنامه همشهری، ش ۴۰، بهمن ۱۳۸۳.

امینی، داود، «مروری بر زندگی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بنیانگذار حوزه علمیه قم به روایت اسناد»، گنجینه اسناد، ش ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۴.

بصیرت منش، حمید، علما و رژیم شاه، ج ۲، تهران: عروج، ۱۳۷۸.

پیروزمند، علیرضا، تحول حوزه علمیه و روحانیت، قم، کتاب فردا، ۱۳۹۲.

حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

حسینیان، روح الله، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

خاطرات آیت الله گرامی، تدوین محمدرضا احمدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۳۵۸.

فیاضی، عمادالدین، حاج شیخ عبدالکریم حائری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

کریمی جهرمی، علی، آیت الله مؤسس: مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، قم: نشر دارالحکمه، ۱۳۷۲.
کوهستانی نژاد، مسعود، «موسسه وعظ و خطابه»، گنجینه اسناد، ش ۲۸۱، ۱۳۷۰.

مجله مکتب تشیع، ش ۶، خرداد ۱۳۴۰.

محمدی اشتهاردی، محمد، خورشید حوزه‌های علمیه، قم: مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عج)، ۱۳۷۹.

مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

مکی، حسین، تاریخ بیست‌ساله‌ی ایران، ج ۴، تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۱.

منظورالاجداد، محمدحسین، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست (اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی، ۱۲۹۲-۱۳۳۹ش)، تهران: شیرازه، ۱۳۷۹.

مهدوی، مصلح‌الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، بی‌جا: نشر الهدایه، ۱۳۶۷.

یزدی، ریحان‌الله، آیینۀ دانشوران، تهران: علمی، ۱۳۵۳.